



فصلنامه علمی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء(س)

سال سیزدهم، شماره ۲۶، پاییز ۱۴۰۰

مقاله علمی - پژوهشی

صفحات ۸۳-۵۵

تحلیل داستان‌های کودکان با درونمایه عرفانی: مطالعه موردی^۱

فهیمة شانه^۲

بهمن نزهت^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۰۳

چکیده

در میان آثار ادبی کودکان، گاه اندیشه‌های عرفانی چنان فشرده و زیبا در قالب داستان به مخاطب ارائه می‌شوند که نه تنها لذت خواندن اثر را فزونی می‌بخشند، بلکه سبب جاودانگی اثر ادبی می‌شوند. در این داستان‌ها، مفاهیم شهودی با بیانی ساده برای کودکان نوشته می‌شوند. اگر بخواهیم برای مخاطب کودک، از میان داستان‌های کودکان، داستان‌های عرفانی را انتخاب کنیم یا اگر بخواهیم از دیدگاه یک پژوهشگر چنین داستان‌هایی را برگزینیم، چه ویژگی‌هایی برای داستان عرفانی کودکان می‌توان در نظر گرفت؟ آیا می‌توان تعریفی کلی از ادبیات عرفانی ویژه کودکان ارائه کرد که داستان عرفانی ذیل آن بگنجد؟ مبنای نظری این پژوهش در بررسی داستان‌های عرفانی کودکان، طبقه‌بندی هاشمی‌نژاد از داستان‌های عرفانی بزرگسالان (تنها پژوهش موجود در این زمینه) است. افزون بر آن، در تحلیل سه اثر داستانی، از اهمیت تخیل فلسفی در داستان‌های کودکان یاد شده است تا بتوان از این راه به تخیل عرفانی کودکان و پرورش آن نقبی زد. در

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jml.2021.36689.2220

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی با گرایش ادبیات عرفانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران. (نویسنده مسئول) fahimeh.shaneh@gmail.com

۳. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران. b.nozhat@urmia.ac.ir

این بررسی، که به روش توصیفی - تحلیلی و با شیوه قیاسی انجام شده است، ابتدا درباره چستی و چگونگی عرفان کودکان به اختصار بحث شده، در پی آن تعریفی با پنج مؤلفه برای ادبیات عرفانی کودک ارائه شده و سرانجام، در تطبیق با ویژگی‌های قصه‌های عرفانی بزرگسالان، ویژگی‌هایی برای داستان عرفانی کودک تعیین شده است.

واژه‌های کلیدی: ادبیات کودک، کودک، درک شهودی، تحلیل فلسفی، داستان عرفانی کودک.

۱- مقدمه

برای تعریف عرفان و حالات عرفانی توضیحات مختلفی از طریقه‌های بدوی و شیوه‌های تفکر و حالات مشایخ گرفته تا ارتباط آن با گرایش‌های دینی ارائه داده‌اند. حال آنکه گرایش‌های فطری معنوی و عرفانی در اذهان مردم سراسر جهان از هر قوم و نژادی مشترک است و به تبع آن مفاهیم عرفانی در ادبیات کودکان به‌ویژه ادبیات داستانی در همه‌جای دنیا وجود دارد.

عرفان حوزه‌ای نزدیک به فلسفه دارد و از همین رو گاهی این دو با یکدیگر بررسی می‌شوند. در بررسی عرفان، به دو جنبه نظری و عملی آن پرداخته می‌شود. عرفانی که در اینجا از آن بحث می‌شود زیرمجموعه عرفان نظری است که نمی‌توان ذات آن را از فلسفه جدا کرد، چراکه هر دو در حوزه اندیشه روی می‌دهند. با این تفاوت که در فلسفه نظری تمام آنچه جاری است براساس اندیشه و اندیشیدن پیش می‌رود، اما در عرفان نظری دریافت و وجدان هم به یاری تفکر و اندیشه می‌آید. عرفان نظری در واقع خود نوعی فلسفه نظری است که از راه کشف و شهود و اشراق به تفسیر هستی و آنچه در آن است می‌پردازد. بنابراین، برای سخن گفتن از عرفان کودکان لازم است ابتدا فلسفه کودکان بررسی شود. از وقتی لیمن^۱ اشاره کرد که کودکان می‌توانند ضمن آموختن از بزرگسالان مستقل فکر کنند (لیمن، ۱۳۸۳ به نقل از مکتبی‌فرد، ۱۳۹۴)، به فلسفه‌ورزی با کودکان توجه جدی شد و فلسفیدن با کودک به ادبیات کودکان هم راه یافت و بیشتر به آن پرداخته شد، اما حتی از عمر پرداختن به فلسفه برای کودکان و مباحث فلسفی در ادبیات

کودک بیش از چند سال نمی‌گذرد و بر همین اساس به پژوهش‌های نظری در زمینه ادبیات عرفانی در آثار کودکان به‌طور مستقل در دنیا چندان سخن به میان نیامده است. برخی از نظریه‌پردازان کودکی عرفان در کودکان را معادل معنویت دانسته‌اند (کریمی، ۱۳۷۶) و برخی دیگر لزوماً در ادبیات دینی کودکان به جست‌وجوی آن پرداخته‌اند و چنین اندیشه‌ای را تحت تعریف ادبیات دینی دانسته‌اند (حجوانی، ۱۳۷۶؛ آقایی، ۱۳۸۹). اما ظاهراً تعریف اصل عرفان در کودکان با پیچیدگی‌های خاص خود روبه‌رو بوده است، چنانکه در تعریف عرفان بزرگسالان وجود دارد. دهریزی معتقد است برای کودکان نمی‌توان یا کمتر می‌توان به موضوعات عرفانی پرداخت، چون درک این موضوعات ظرفیت و بلوغ خاص خود را می‌طلبد (دهریزی، ۱۳۹۹: ۱۵۱). غافل از اینکه در میان کتاب‌های کودکان مفاهیمی از این دست به‌روشنی دیده می‌شوند. فرض بر این است که عرفان (نه عرفان سلوکی و آنچه در ادبیات ایران همراه دائمی آیین و جریان تصوف بوده است) ویژگی‌هایی دارد که می‌شود آن‌ها را در ادبیات کودکان دید، اما به‌طور خاص چه تعریفی برای ادبیات عرفانی کودک وجود دارد و کدام داستان‌های کودکان را می‌توان عرفانی دانست و آیا ویژگی‌های خاصی را می‌شود در آن جست‌وجو کرد؟ برای در نظر گرفتن ویژگی‌هایی برای داستان عرفانی کودکان لازم است ابتدا وجود دیدگاه‌های مشابه درباره داستان‌ها و حکایات عرفانی به‌طور کلی بررسی شود. در این زمینه، صرفاً پژوهش هاشمی‌نژاد در دسترس است و به همین دلیل در بخشی از بررسی حاضر به این پژوهش توجه شده است.

به نظر می‌رسد ادبیات عرفانی، به‌ویژه پدید آوردن آثار ادبی عرفانی برای کودکان، قابلیت عظیمی در پرورش و غنی‌سازی گرایش‌های فطری کودکان دارد و ضروری است از این طریق به پرورش تفکر عرفانی آن‌ها دامن زده شود. گرت متیوز^۳ روشی را پیش روی نویسندگان ادبیات کودک می‌نهد به نام تخیل فلسفی: «از طریق ایجاد سؤالات چالش‌انگیزی که محرک بصیرت باشند.» (ژوبرت، ۱۳۸۹، به نقل از متیوز، ۲۰۰۱). با در نظر گرفتن نزدیکی حوزه‌های عرفان و فلسفه، می‌توان روشی را که متیوز پیشنهاد می‌کند به تخیل عرفانی نیز تعمیم و گسترش داد.

در پرداختن به آثار ادبی عرفانی برای کودکان و نوجوانان، معمولاً به بازنویسی‌های

متون عرفانی بزرگسالان توجه شده و پژوهش درباره آثار خلاقه عموماً مغفول مانده است. در بررسی حاضر، بخش کوچکی از این آثار خلاقه در حوزه داستان برگزیده شده‌اند؛ در جست‌وجوی *خدا* (ژوبرت، ۱۳۸۹)، *حقیقت و مرد دانا* (بیضایی، ۱۳۹۶)، *دعاهای زمینی پدربزرگ* (وود، ۱۳۹۳). در این داستان‌ها، که به تشخیص نگارندگان و به صورت هدفمند انتخاب شده‌اند، نه تنها نگاه عارفانه ناب درخور فهم کودکان وجود دارد، بلکه هریک از این داستان‌ها تلخیص و فشرده‌ای از بلندترین اندیشه‌های عرفانی است که بزرگسالان را نیز با تلنگر مواجه خواهد ساخت. پرداختن به ویژگی‌های داستان عرفانی کودکان و تحلیل هریک از آن‌ها با شواهدی از متن داستان‌ها با روش توصیفی-تحلیلی و به شیوه قیاسی بوده و براساس یافته‌های هاشمی‌نژاد انجام شده است. تعیین مؤلفه‌هایی برای ادبیات عرفانی کودک به قلم مختار بخشی از مبانی نظری است و همچنین ویژگی‌هایی برای داستان عرفانی کودکان از یافته‌های این پژوهش است.

۲- پیشینه پژوهش

از عمر پرداختن به حوزه‌های اندیشه در کودکان در سراسر دنیا بیش از دو دهه نمی‌گذرد. در ایران، پرداختن به فلسفه برای کودکان از میان آثار ادبی به‌طور جدی از میانه دهه ۱۳۸۰ آغاز شده است. اما بحث درباره عرفان اندکی پیش از آن و بیشتر از این دست بوده که عرفان برای کودکان زیرمجموعه کدام‌یک از مباحث ادبیات بررسی می‌شود، تا آنجا که حجوانی (۱۳۷۶) و آقایی (۱۳۸۹) ذیل ادبیات دینی کودکان در جست‌وجوی آن بوده‌اند. همچنین با نگاهی کلی به مقالات و جستارهای پیشین، بررسی‌های جزئی‌تر در زمینه پرداختن به عرفان در ادبیات کودک بیشتر معطوف به بازنویسی‌هایی از آثار ادبی عرفانی و کهن بزرگسالان برای کودک و نوجوان بوده است.

از نظر حجوانی (۱۳۷۶) در بین انواع تعامل با کودکان مانند تعامل ذهنی، تعامل آموزشی، تعامل مادی و...، «تعامل معنوی» اصلی‌ترین و حیاتی‌ترین آن‌هاست. به عقیده او چنین تعاملی همان شناخت عرفانی و برابر با تجربه دینی است و بدین ترتیب موضوعات عرفانی در ادبیات کودکان بخشی از ادبیات دینی کودکان است. احمدی (۱۳۸۲) به شیوه‌ای شهودی به تفسیر داستان هانسل و گرتل از برادران گریم پرداخته و شخصیت‌ها و

روایت داستانی را با آموزه‌های قرآن کریم و مثنوی جلال‌الدین مولوی تحلیل کرده است. آقایی (۱۳۸۹) در جست‌وجوی قوانین و قواعدی برای ادبیات دینی کودک، دین را ذیل عرفان تعریف می‌کند و برای ساختارهای ادبی دینی و نظریه ادبیات دینی طراحی‌هایی پیشنهاد می‌کند که می‌تواند بر ساختار و نظریه ادبیات عرفانی بسیار منطبق و با آن همسو باشد. عارفی و شعبان‌زاده (۱۳۹۳) با بررسی قصه‌های عرفانی مولانا و عطار، بازآفریده آذربیدی، نشان داده‌اند که در بیشتر این موارد درونمایه‌های عرفانی به کناری نهاده شده و تنها درونمایه‌های اخلاقی باقی مانده‌اند. قایینی و محمدی (۱۳۹۵) برای مطالعات عرفانی کودکان، به همان داستان‌های عرفانی بزرگسالان همچون *رساله الطیر*، *دژ هوش‌ریا* و *منطق الطیر* اشاره می‌کنند. این دو پژوهشگر تخیل زیبا و ساختار روایی این داستان‌ها را برانگیزاننده کودکان و نوجوانان می‌دانند و به استقبالشان از این داستان‌ها در طول تاریخ اشاره می‌کنند. نوحی (۱۳۹۵) در پژوهش خود درباره هوش معنوی و لذات فلسفه برای کودک به داستان‌های عرفانی مثنوی معنوی و ظرفیت کاربرد آن‌ها در برنامه‌های فبک و آموزش‌های فلسفی و عرفانی به کودکان اشاره کرده است. مهدوی (۱۳۹۶) با طرح داستان عرفانی موسی و شبان از دفتر دوم مثنوی ظرفیت استفاده از داستان‌های موجود در ادبیات عرفانی فارسی برای آموزش مفاهیمی دشوار چون چیستی خدا به کودکان را بررسی کرده است. جلایی‌فر و قیومی (۱۳۹۶) نیز با تکیه بر نظریه آگاهی ارتباطی ربکا نای^۴، ظرفیت‌های بازنویسی متون عرفانی را به‌منظور رشد معنوی کودکان بررسی کرده‌اند. با وجود تمام این بررسی‌ها، تاکنون در زمینه آثار خلاقه ادبیکودکانه پژوهش‌های عرفانی صورت نگرفته است؛ اینکه دقیقاً چه نوع آثاری را می‌توان عرفانی دانست و چه ویژگی‌هایی را می‌توان برای آن‌ها برشمرد. در این پژوهش به بخشی از این موضوع در حیطه ادبیات داستانی پرداخته شده است.

۳- مبانی نظری

۳-۱ عرفان چیست؟

در شرح عرفان و مشخص کردن حدود مرزهای آن تعاریف مختلفی وجود دارد که برخی از آن‌ها با نگاهی دین‌مدار همراه‌اند و پاره‌ای دیگر نگاهی فارغ از تمایلات دینی به آن دارند.

شاید معروف‌ترین تعریف از عرفان همان باشد که در ذیل مذهب و در نگاه آمیخته به دینداری شفیعی کدکنی آمده است: «عرفان چیزی نیست مگر نگاه هنری و جمال‌شناسانه نسبت به الهیات و دین» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴). این تعریف البته مخالفانی هم دارد، مثلاً یثربی ضمن برشمردن اختلافات عارفان و عالمان دین و بررسی رفتارها و اندیشه‌های فرقه‌های عرفانی خالی از دین و رفتارهای دینی بی‌ربط به عرفان، این دو را دو شاخه جدا از هم می‌داند و هرچند عرفان را مزاحم دینداری نمی‌بیند، آن را مکتبی مستقل می‌داند: «دینی شدن عرفان و محدود شدن آن در قالب و چارچوب تعبیرات دینی، غالباً اهداف و برنامه‌های آن را کنار نهاده، تعالیمش را هم به دست فراموشی می‌سپرد» (یثربی، ۱۳۸۹: ۳۰۲).

برخی دیگر از تعاریف هم به روش ادراک ذهن در رویارویی با جهان هستی نظر داشته‌اند. در این تعاریف، بدون اشاره به دین و مذهب، شیوه درک در عرفان درخور اهمیت شمرده شده است: «عرفان مکتبی است فکری و نظری که به شیوه کشف و شهود و اشراق به بررسی شناخت حق و حقایق امور و اسرار آفرینش می‌پردازد» (دهباشی و میرباقری فرد، ۱۳۹۹: ۱۳). در مباحثی از این دست، معمولاً حدومرز مشخصی برای عرفان در نظر گرفته نشده است، زیرا آن را شناخت و موهبتی رازآمیز و تعریف‌نشده دانسته‌اند: «درواقع عرفان معرفتی است مبتنی بر حالتی روحانی و توصیف‌ناپذیر که در آن حالت برای انسان این احساس پیش می‌آید که ارتباطی مستقیم و بی‌واسطه با وجود مطلق یافته است.» (زرین کوب، ۱۳۹۲: ۸). به عقیده استیس، «احساس عینیت یا واقعیت، تیمن و صلح و صفا، احساس امری قدسی و حرمت‌دار و الوهی، متناقض‌نمایی و بیان‌ناپذیری» از ویژگی‌های شاخص عرفان است (استیس، ۱۳۸۴: ۱۳۴).

اما در همه این تعاریف، مبحثی انکارناپذیر وجود دارد؛ اینکه این نوع معرفت فقط منحصر به قوم یا آیینی خاص نیست، بلکه از آن نوع بشر در هر جای جهان است. «در همه جهان گرایش به عرفان خاصیت برخی طبایع و نفوس بوده است و تقریباً هیچ قوم در جهان نیست که نوعی عرفان در نزد آن‌ها نتوان یافت» (هاشمی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۲۰). کودکان نیز بخشی از جهان هستی و جامعه بشری‌اند و شایسته است موارد و موضوعات مطالعاتی مخصوص آن‌ها با توجه به نوع درک و معرفت‌شناسی آن‌ها انجام شود. عرفان با هر

تعریفی که در نظر گرفته شود در زمره مباحث ملموس، حسی و معمول کودکان نیست، لذا لازم است جایگاه مباحثی چنین انتزاعی را در ذات و اندیشه کودکان مورد مذاقه قرار داد.

۲-۳ وجود عرفان در ذات کودکان

با وجود انتزاعی بودن عرفان و مفاهیم آن و تقابل آن با درک به ظاهر حسی و ملموس کودکان، ویژگی های عرفانی در ذات کودکان آشکارا دیده می شود و می توان به راحتی از دیدگاه عارفانه به نظاره کنش های کودکان نشست یا دریافت هایی را که با وجد و ذوق نصیب ذهن و ضمیر عارفان می شود، از منظر چشم کودکان بررسی کرد. شاید مولانا از نخستین کسانی باشد که در فیه مافیه نوعی کودکی در بینش عارفان می یابد. او «راز نوآوری های مدام خود را در همین کودکانگی می داند و مانند عین القضاة و سهروردی و ملاصدرا و... در هر آنی، جانی تازه و جهانی تازه می یابد: "حق تعالی صبوتی بخشد پیران را از فضل خویش که صبیان از آن خبر ندارند. زیرا صبوت بدان سبب تازگی می آرد و برمی جهانند و می خنداند و آرزوی بازی می دهد که جهان را نو می بیند و ملول نشده است از جهان، چون این پیر جهان را هم نو ببیند، همچنان بازی اش آرزو کند..» (امین پور، ۱۳۸۵: ۸۸).

برخی معاصران نیز، در بررسی های مختلف، کودکان و عارفان را همپای یکدیگر دانسته اند. سرامی با برشمردن ویژگی های عارفان و تطبیق و تقابل آن با ویژگی های کودکان، کودکان را عارفان راستین قلمداد کرده و معصومیت آنان را از جنس معصومیت اولیای الهی و درک شهودی در آنان را به نوعی با دریافت های عارفانه همانند دانسته است (سرامی، ۱۳۸۵: ۱۸۷-۱۹۴). همچنین حالات و رفتارهای گوناگون کودکان معادل معنویت و همچون اساس عرفان در نظر گرفته می شود تا آنجا که کودک را دارای تفکر شهودی، وحدت احساسات و نوعی توحید نظیر آنچه نزد عارفان است (کریمی، ۱۳۷۶: ۲۵)، می دانند و حتی بزرگسالان را برای کشف و لذت بی نهایت به بازگشت به دنیای کودکی ترغیب می کنند. در آنجا که عرفان زیرمجموعه ای از دین بررسی می شود، حس دینی برابر با معصومیت، شادمانی، پاکی و معنویت در زیباترین و رساترین شکل آن نزد کودکان یافت می شود و جوشش فطری کودکان از نوع شهود باطنی و زیستنی عارفانه ارزیابی

می‌شود (کریمی، ۱۳۸۹). افزون‌براین، زیستن کودکان در لحظه اصالت و همسویی با طبیعت و فطرت و در نتیجه نوعی خودشکوفایی روحانی است، همانند آنچه رویه عارفان است (کریمی، ۱۳۹۲: ۵). «بازی و فراغت کودکان به منزله عبادت» (کریمی، ۱۳۹۵) و شکوفایی کل هستی کودک و در نتیجه زمینه دست یافتن او به حقیقت و واسطه برقرار ماندن ارتباط آدمی با امور طبیعی و فطری اوست؛ چیزی با رنگ و بوی الهی و عرفانی. همچنین کودک فرایندمدار محض و اهل کشف و شهود است و وجد و ذوق کودکان همچون وجد و ذوق عارفان است که ناخودآگاه مدام در پی دانستن و کشف هستند (کریمی، ۱۳۹۷). به این ترتیب، عرفان و معنویت در سراسر زندگی کودک جاری است و درک و رفتار مبتنی بر معصومیت او را می‌توان بر باورهای عرفانی بزرگسالان منطبق کرد.

۳-۳ تفکر و شهود در کودکان

توجه به نوع تفکر در سنین کودکی مهم‌ترین ویژگی کمک‌کننده به درک عرفانی کودکان است. کودکان در سنین پایین‌تر، به سبب دارا بودن تفکر انتزاعی، اندیشمندانی خلاق و بانشاط هستند در حالی که هرچه به سمت بزرگ شدن پیش می‌روند، خلاقیت در تفکر آن‌ها رنگ می‌بازد و نوعی تکرار و کهنگی در تفکر آن‌ها پدید می‌آید. به عقیده متیوز، «کودکان با صداقت بی‌پیرایه خود اغلب ما بزرگسالان را به مسئله‌های بنیادین برمی‌گردانند.» (متیوز، ۱۳۹۷: ۷۳). بخش بزرگی از تفکر و درک کودکان براساس نیروی شهود در آن‌هاست. «براساس نظر رفتارگرایان، تفکر از آن جهت که از اصول مرتبط، شهودی و تفسیری تبعیت می‌کند، رفتاری پرمغز است و به همین دلیل تبیین رفتار هوشمندانه میسر می‌شود.» (مکتبی‌فرد، ۱۳۹۴: ۱). مسئله‌های بنیادین، چنانکه متیوز به آن‌ها می‌پردازد، ذیل پژوهش‌های فلسفه با/برای کودکان مطرح می‌شود. به همین ترتیب، می‌توان بررسی این مسئله‌های بنیادین را با شیوه کشف و شهود فطری و در زمینه عرفانی برای کودکان «گرایش‌های بنیادین/فطری» نام نهاد؛ چیزی که باور و سرچشمه همه تفکرات عرفانی و متافیزیکی خواهد بود.

براساس پژوهش‌های هاینز ورنر، «کودکان جهان را به روش فیزیونومی درک می‌کنند و تفاوتی بین جاندار و بیجان نمی‌گذارند. ادراک فیزیونومی در مقایسه با ادراک فنی-

هندسی قرار می‌گیرد که ادراکی واقع‌بینانه‌تر و خشک و بی‌روح بوده و بیشتر خاص دانشمندان و متخصصان است» (کریمی، ۱۳۷۶: ۱۶). این نوع درک فقط به کودکان اختصاص ندارد، بلکه اقوام بدوی، هنرمندان و شاعران هم نگرشی چنین به دنیا دارند. در میان افکار و نقش‌آفرینی‌های اقوام بدوی، نقاشی‌های خلاق و جسورانه کودکان و کلام شورانگیز شاعران این درک ناب شهودی و شباهت‌های آن به خوبی مشهود است.

اما با وجود تمام شباهت‌های موجود میان کودکان، اقوام بدوی، هنرمندان و عارفان چندان درست به نظر نمی‌رسد که کشف و شهود کودکان برابر با دریافت‌های قلبی عرفا، که اهل تزکیه نفس و مراحل سلوک و مراقبه هستند، در نظر گرفته شود یا شبیه جذبۀ شهودی شاعران و ذوق انسان‌های ابتدایی پنداشته شود، چون به هر حال شاعر یا عارف بزرگسالی است که با گذشتن از مسیر تجربه به تصفیه درون پرداخته و کشف و شهود را به نوعی به خدمت گرفته است. او می‌تواند با تفسیر و تحلیل معرفت‌شناسانه مواجهید خود آن‌ها را درخور درک بزرگسالان ارائه کند؛ چنانکه در میان اهل سلوک سخن از مراتب سیروسلوک و عرفان درسی و بحثی به میان می‌آید و این شکوفایی و باروری تفکر عرفانی بزرگسالانه است.

مازلو بین کودکی و بزرگسالی مرزی قائل می‌شود و در نقد یکی دانستن معصومیت کودکان و معصومیت بزرگسالان تفاوتی کیفی در نظر می‌گیرد: «میان معصومیت کودکان و معصومیت بارور یا خودشکوفای تفاوتی کیفی در کار است. کودک صرفاً عینی است اما عینیت بزرگسال از انتزاع عبور کرده - از آگاهی عبور کرده - و ماهیتاً با عینیت کودکی متفاوت است» (خسرونژاد، ۱۳۸۵: ۱۱۱، به نقل از مازلو، ۱۳۷۴). با این حال آنچه از این نوع درک دریافته می‌شود و اقتضائات آن را نمی‌توان نادیده گرفت، چراکه اندیشه‌های عرفانی در آثار ادبی کودکان از آبراهه ذهن پدیدآورنده راه خود را باز می‌کنند و به درون داستان‌ها و شعرهای کودکان سرازیر می‌شوند، هرچند انتقال ظرایف آن‌ها و در نتیجه تحلیل و تفسیرشان به دلیل عدم تکامل رشد ذهنی کودک ناممکن جلوه کند یا شیوه بیان ساده‌تری را طلب کنند به طوری که در دایره واژگانی کودک بگنجند.

۳-۴ ویژگی‌های داستان‌های عرفانی

در میان آثار تحلیلی در زمینه داستان‌های کهن عرفانی از دیدگاه ویژگی و طبقه‌بندی، تنها قاسم هاشمی‌نژاد در رساله‌ای مفصل ویژگی‌هایی را برای داستان‌های عرفانی بیان کرده است. او قصه‌های عرفانی را از دو جنبه ساختار و درونمایه، توحیدی می‌داند: «قصه عرفانی... عملاً در ساختار خود و در هستی بی‌بدیل خود نیز بازنمای توحید است.» (هاشمی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۷۰). وسیله راه بردن به این قصه‌ها معرفت یا شناخت شهودی و اشرافی است و قصه‌ها برای مخاطبان خود فراخوانی از معرفت و راهنمایی به سوی آن هستند. «معرفت زمینه‌ساز و وسیله شناخت قصه یا اصلاً خود آن (قصه) است و... قصه‌ها دعوت‌کننده به صداقت و پاکیزه‌بینی و پذیرندگی اند.» (همان: ۷۱ و ۱۰۴). قصه‌های عرفانی حقیقت را مستقیم و آشکار بیان می‌کنند و اگر شناخت و دریافت از خداوند به بزرگی ناخودآگاه نوع انسان در نظر گرفته شود، بی‌شک داستان‌های عرفانی بازتاب‌ها و گزینه‌هایی از این اصل هستند. «در متون عرفانی، بخصوص در آثار مقاماتی، به حکایت‌هایی برمی‌خوریم که گردانه‌هایی^۲ از «قصه‌های مادر» هستند.» (همان: ۱۴۰).

بدهت، سادگی، همسویی با طبیعت و زود نشستن بر ذهن و جان مخاطب از ویژگی‌های قصه‌های عرفانی اند: «ظاهر ساده و زودپذیر و انتظام عناصر در آن‌ها یک سازوکار آلی می‌آفریند که با پدیده‌های طبیعت قابل قیاس است. بدهت وجود پروانه، گل شقایق، درخت شفتالو، و زاغچه بی‌پرسشی پذیرفته می‌شود.» (همان: ۱۴۴) و هرطور باشند، تفسیرهایی از روابط پروردگار و آفریده هستند و «تفسیر تازه‌ای از آزادی انسان و از مناسبات او با خلق و با خالق طرح می‌کنند... تا آنجا که اساساً حرکت هستی را رو به معرفت می‌بیند.» (همان: ۱۶۸).

در عرفان مشاهده و برهان علمی جایگاهی ندارد، چرا که دریافت‌ها در پرتو علم الهی و در جهت یافتن نسبت‌های تازه با وجود به انسان می‌رسند و قصه‌های عرفانی نیز، بدون جست‌وجوهای علمی و برهانی، در پی تفسیر و تعبیر نشانه‌های الهی اند: «اهل معرفت در جست‌وجوی برهان منطقی نیست، یا به طریقی سعی دارد «علم» را دور بزند. حال آنکه به زعم او هدفش اعلام نسبتی تازه با وجود است... و نیز منوط است به شوق و کنجکاوی ما در تعبیر و تفسیر «نشانه‌ها.» (همان: ۱۷۰).

۳-۵ ادبیات عرفانی کودک

عرفان در ادبیات بزرگسالان بخش عظیمی از آثار نظم و نثر شامل حکمت و فلسفه، تفسیر آیات و روایات و نظریات و داستان‌های مشایخ و عرفا از گذشته‌های دور تا امروز را در برمی‌گیرد. اما از ادبیات کودک چنین گستردگی و شمولی انتظار نمی‌رود، چون اولاً ادبیات کودک تاریخچه‌ای به این بلندی ندارد و ثانیاً آثاری چون تفاسیر و داستان‌های مشایخ و عرفا در زمره ادبیات کودک نمی‌گنجد. در این پژوهش، نظر مختار بر این است که در آثار کودک و نوجوان رگه‌هایی از اندیشه‌های عرفانی وجود دارد. اما برای این عرفان، مثل آنچه در میان آثار بزرگسالان است و قرن‌هاست به آن پرداخته می‌شود، می‌توان تعریف و محدوده مشخصی در نظر گرفت. با پی بردن به تفاوت‌های جهان کودکی با جهان بزرگسالی، به‌ویژه در مباحث روان‌شناسی رشد و در پی آن پدید آمدن ادبیات خودآگاه کودک و رشد آن، پای پدیدآوردگان موضوعات معنوی نیز به ادبیات کودک باز شده است. «منظور از ادبیات خودآگاه کودک ادبیاتی است که نسبت به موضوع خود یعنی عالم کودکی شناخت به دست آورده است.» (پولادی، ۱۳۸۷: ۲۸).

بنابر آنچه گذشت، می‌توان ادبیات عرفانی کودک را مشتمل بر بخشی از ادبیات کودک در نظر گرفت که در قالب‌های گوناگون خلاقه از قبیل داستان یا شعر سرشار از درونمایه‌های معنوی، پاسخ به سؤالات فطری و گرایش‌های اولیه بشر در تعامل با منشأ آفرینش یا طبیعت با به کار گرفتن تفکر فیزیونومی است؛ چیزی شبیه آنچه در مراحل عالی عرفان بزرگسالانه از آن به «ادراک شهودی» تعبیر می‌شود. منتها این درونمایه‌ها متناسب با رشد ذهنی و دایره‌واژگان کودک و با ساده‌ترین و کلی‌ترین بیان است. در ادبیات عرفانی کودک سیر و سلوک و درسی شدن معنایی ندارد، گویی آنچه بر اندیشه جستجوگر و خلاق (قلب) انسان پاک (سالک) الهام می‌شود (واردات)، بی‌هیچ واسطه‌ای جای خود را در قالب ادبی باز می‌کند. اگرچه این نوع از ادبیات دایره ذهنی و زبانی محدود دارد، مخاطب آن تنها کودکان نیستند و هر ذهن و ضمیری در هر فرهنگ و جغرافیایی آن را درک می‌کند و می‌پذیرد. داستان‌ها و شعرهایی با این مضامین تنها مایه التذاذ مخاطبان کودک نیستند بلکه، به سبب اختصار و سادگی در بیان، بزرگسالان را نیز به خود جلب می‌کنند. این آثار از طریق ترجمه در سراسر جهان منتشر می‌شوند و افراد را از هر نوع رنگ

و نژاد تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ مثل آثار داگلاس وود یا کلر ژوبرت. در این تعریف چنانکه گذشت، چند ویژگی کلی مستتر است که می‌توان از آن‌ها با عنوان «مؤلفه‌های عام اثر کودکان عرفانی» یاد کرد:

۱. درونمایه‌ای با پاسخ به پرسش‌های بنیادین و توجه به منشأ آفرینش و طبیعت،
۲. بر مبنای درک شهودی و نشئت گرفته از واردات قلبی،
۳. بیانی ساده و کلی،
۴. واژگانی متناسب با درک کودک،
۵. مخاطب گسترده و جهان‌شمول.

بنابراین، هر اثر کودکان که این مؤلفه‌ها را بتوان در آن نشان داد، بی‌شک اثری عرفانی در حیطه سن و درک کودکان محسوب می‌شود.

۴- بررسی و بحث

۴-۱ ویژگی‌های داستان عرفانی کودک

پیش‌تر ویژگی‌های داستان عرفانی از دیدگاه هاشمی نژاد به تفصیل بیان شد. بیشتر عواملی را که او برمی‌شمرد می‌توان بر داستان‌های کودکان با درونمایه‌های عرفانی نیز منطبق و براساس آن‌ها این داستان‌ها را بررسی و تحلیل کرد. این ویژگی‌ها به‌طور کلی عبارت‌اند از: توحیدی بودن، آمیختگی با معرفت، بیان بی‌واسطه حقیقت، گزینه‌هایی منشعب از اصل واحد، داشتن ظاهری همسو با طبیعت، تفسیری از مناسبات خالق و مخلوق، و تجلی حق بدون جست‌وجوی برهان منطقی.

۴-۲ ویژگی‌های کلی و مقایسه و تحلیل ویژگی‌های داستانی

در این بخش ابتدا خلاصه‌ای از سه داستان کودکان آمده است. سپس در هر داستان مؤلفه‌های ادبیات عرفانی کودک با شواهدی از متن بررسی و با ویژگی‌هایی قصه‌های عرفانی که پیش از این گذشت، تطبیق و تحلیل می‌شود. نمونه اول داستانی از نویسنده‌ای دوملیتی، نمونه دوم داستانی تألیفی و نمونه سوم اثری وارداتی و ترجمه‌شده است و وجود تعریف مشخص و ویژگی‌های داستانی در هر کدام تأکیدی است بر ردپای عرفان در نزد همه ملل.

۴-۲-۱ در جست‌وجوی خدا^۵

موشکا سنجاب کوچکی است که کنار درخت خانه بی‌بی زندگی می‌کند و شاهد گفت‌وگوی بی‌بی با خدای ندیده و نشناخته است. او تصمیم می‌گیرد خدا را پیدا کند و او را به خانه بی‌بی بیاورد. در این جست‌وجو متوجه می‌شود خدا بزرگ‌ترین، مهربان‌ترین و قوی‌ترین موجود عالم است، همه‌جا هست و صدای همه‌چیز را می‌شنود اما با چشم دیده نمی‌شود. او به خانه برمی‌گردد و بی‌بی برایش می‌گوید که بعضی چیزها را نمی‌شود دید مثل عشق و محبت. جهان پر از نشانه‌های خداست و اگر خدا را دوست داشته باشی، حتماً می‌توانی او را در نشانه‌هایش ببینی.

بررسی مؤلفه‌های ادبیات عرفانی کودک

- درونمایه شامل پرسش‌های مهم و فطری بشریت است: خدا کیست و کجاست؟
- زبان و بیان داستان ساده است. «طفلکی بی‌بی! لابد به خاطر پیری است که به دنبال خدا نمی‌رود و فقط صدایش می‌زند.» «بیچاره بی‌بی! حتماً کسی به مهمی خدا فرصت ندارد به پیرزنی مثل او توجه کند!» (ژویرت، ۱۳۸۶).
- تمام واژگان و بافت متن با سطح درک مخاطب همخوانی دارد: «آهای کوه بزرگ! دنبال خدا می‌گردم! او را می‌شناسی؟» (همان).
- پیام اصلی داستان وجود و حضور خداوند در تمام پهنه گیتی و یافتن او از روی نشانه‌هاست و سرانجام به سؤال موشکا پاسخی شهودی داده می‌شود: «لازم نیست این قدر دنبالش بگردی. هر جا بروی، او را پیدا می‌کنی.» (همان).
- این کتاب با شمارگان ۱۵۰۰۰ نسخه در هر چاپ، به چاپ چهارم رسیده و به زبان‌های عربی، اسپانیایی و ترکی ترجمه شده است.

مقایسه و تحلیل

این داستان توحیدی است و نوید یکپارچگی می‌دهد و تمام عناصر داستانی (موضوع، درونمایه، طرح، شخصیت، گفت‌وگو، لحن، فضا، و زاویه دید) بخشی از ذات مفهومی داستان را بیان می‌کنند و به عبارتی کل داستان در ساختار خود بازنمای توحید است.

زمینه‌ساز این داستان معرفت است؛ در همه جست‌وجوهای سنجاب کوچک و یافتن و شناخت خداوند از طریق نشانه‌های او، معرفت زمینه اصلی است، تا آنجا که در این داستان توحید و معرفت می‌توانند جایگزین یکدیگر شوند. «پس حتماً تو خدایی! تو بزرگ و زیبایی، مهربان و قوی هستی، و با نور درخشان همه جا را روشن می‌کنی!» «خدا دیدنی نیست؛ اما او ما را می‌بیند. وقتی هم صدایش می‌زنیم، صدای ما را می‌شنود» (همان). حقیقت در این داستان به سادگی و بی‌هیچ واسطه بیان شده است: «جهان پر از نشانه‌های خداست و اگر خدا را دوست داشته باشی، حتماً می‌توانی او را در نشانه‌هایش ببینی.» (همان). این داستان گزینه‌ای از اصل «توحید» است؛ اصلی به بزرگی ناخودآگاه نوع انسان. روایت در ظاهر ساده خود با تمام عناصر طبیعت همسو است و بدیهیات طبیعت در آن بی‌هیچ چون و چرا پذیرفته می‌شوند (گفتگو با کوه، پروانه، خرس قهوه‌ای، خورشید). به این ترتیب، داستان به خوبی تفسیری است از مناسبات میان خالق و مخلوق و همه چیز در آن در تلاش برای شناخت خداوند از جانب شخصیت اصلی یعنی موشکاست. برای یافتن خداوند در این داستان جست‌وجوی علمی یا منطقی در کار نیست، بلکه موشکا در پی بصیرتی برای یافتن خداوند از روی نشانه‌های اوست و همه چیز تجلی حضور خداست. «لازم نیست این قدر دنبالش بگردی. هر جا بروی، او را پیدا می‌کنی.» (همان).

۴-۲-۲ حقیقت و مرد دانا

پسرک حین بازی‌های هرروزه واژه «حقیقت» را می‌شنود و به جست‌وجوی آن می‌پردازد. به او نشان مردی دانا بر بالای تپه دوردست را می‌دهند. مرد دانا پاسخ روشنی برای پرسش پسر ندارد و او را به دنبال دانای دیگری می‌فرستد که مدام در راه است و اگرچه با پسر فاصله زیادی ندارد، اگر پسر تعلل کند، هر لحظه از او دورتر می‌شود. پسرک سفری دورتر و درازتر آغاز می‌کند، چنان که از شهر و دیار و خانواده خود به دور می‌افتد. در این سفر او به جوانی و سپس میان‌سالی می‌رسد و در این سیر ماجراهایی از سر می‌گذراند که در هر کدام از آن‌ها خود بخشی از حقیقت می‌شود. او هر بار که حس می‌کند به مرد دانا نزدیک‌تر شده، خود را فرسنگ‌ها از او دور می‌بیند. سرانجام روزی چشمش به سایه خودش می‌افتد که خمیده است و چوبدستی در دست دارد. او همان جا کلبه‌ای می‌سازد و

ساکن می‌شود و تصمیم می‌گیرد تمام دیده‌هایش را بنویسد. روزی پسرکی وارد می‌شود و از او درباره حقیقت می‌پرسد. مرد پاسخ‌هایی می‌دهد که زمانی در کودکی از پیرمرد بالای تپه شنیده بود و پسرک را به دنبال دانایی می‌فرستد که مدام در راه است و اگرچه پیرمرد راه را تمام کرده، او در آغاز راه است.

بررسی مؤلفه‌های ادبیات عرفانی کودک

- درونمایه اصلی داستان جست‌وجوی حقیقت و از مهم‌ترین پرسش‌های بنیادی نوع انسان است: حقیقت چیست و نزد چه کسی است؟
- مخاطب با پیچیدگی‌های زبانی مواجه نمی‌شود. «نزدیک سحر، خروس مثل همیشه می‌خواند. بام‌ها مثل هر روز نور می‌گرفت. کوره‌راهی که از آبادی به سوی تپه می‌رفت، ساکت بود. صدای اذان بلند شد و در همین موقع پسرک از کمرکش تپه برگشت و به آبادی نگاه کرد.» (بیضایی، ۱۳۹۶: ۱۲). «این چه اخلاقی است که اگر به آن عمل کنم قدم آخرم خواهد بود؟ ضعف نزدیک است کار من را بسازد. خون زیادی از پایم رفته؛ اگر چیزی نخورم همین جا می‌میرم.» (همان: ۲۵).
- تمام واژگان و بافت متن با درک مخاطب همخوانی دارد: «آیا شما مرد دانا را ندیده‌اید؟ او باید از این طرف گذشته باشد.» (همان: ۱۷) «شاید مرد دانا اصلاً پیر نیست و شاید جای عصا کفش چوبین دارد.» (همان: ۴۰) «ای پیر، ای پدر، آیا تو داناترینی؟» (همان: ۵۲).
- پیام اصلی داستان یافتن حقیقت در سراسر جهان است و به سؤال پسرک پاسخی شهودی داده می‌شود: «حقیقت همه‌جاست، بین همه کس... نه فقط در یک کلمه. حقیقت بزرگ‌تر از کلمات است.» (همان: ۵۱).
- این کتاب اولین بار در سال من ۱۳۵۱ منتشر و در سال ۱۳۹۶ بازنشر شده است و هر بار با شمارگان ۵۰۰۰ نسخه. همچنین در فهرست کتاب‌های کلاغ سفید کتابخانه بین‌المللی مونیخ ۲۰۱۷ قرار دارد.

مقایسه و تحلیل

این داستان توحیدی است و نوید یکپارچگی می‌دهد. در جای‌جای داستان چه آنجا که

آمده: «... حقیقت اینجا و آنجا نیست، به زمان و مکان بسته نیست، حقیقت بر فراز همه اینهاست... جزئی از حقیقت در همه چیز هست. پس با هر چه روبه‌رو شوی، می‌توانی از آن حقیقتی دریابی» (همان: ۱۳) و چه آنجا که آمده: «حقیقت همه‌جاست، بین همه کس... حقیقت بزرگ‌تر از کلمات است» (همان).

در این داستان، آنچه مهم و زمینه‌ساز است معرفت و شناخت است؛ چه شناختی که حاصل ذهن والدین و معلم کودک و گفت‌وگوهای آنها در داستان است، چه شناختی که در ذهن و گفتار مرد دانای نخست نهاده شده، چه شناخت و معرفتی که پسرک در مسیر سفر و تکامل خود به آن دست می‌یابد:

او دیگر پسرک نبود، جوانی بود با بنه‌ای قوی که از همه چیز اندکی می‌دانست. او با دست‌هایش کار می‌کرد و گرچه در ساختن زیاد ماهر نبود، ولی گلیم خود را از آب می‌کشید. هنگام سردی و برف، جایی ماندگار می‌شد و با آب شدن یخ‌ها به راه می‌افتاد. هنگام ماندن باز نمی‌ماند. از هر که اندکی دانایی داشت چیزی می‌پرسید و در پاسخ گرفتن هرگز قانع نبود. او آموخت که چگونه سقفی بر چهار دیوار بسازد سپس توانست بافتن گلیم را فراگیرد. او اینک کارهای چوبی را نیک می‌دانست و در بافتن حصیر و رشتن نخ چیره‌دست بود. او به دیگران کمک می‌کرد و در عوض خوراک و جای خواب می‌گرفت (همان: ۲۶).

در تمام راه صدای رود جاری بود و تمام روز از صدای چلچله‌ها پر می‌شد. کسی به خانه برمی‌گشت اما جاده‌ها برایش آشنا نبود. او اینک خاصیت گیاهان جنگلی را می‌دانست و آنها را آسان می‌شناخت. او می‌توانست از روی ستارگ راهش را پیدا کند، نی‌ای داشت و می‌توانست آن را بنوازد. گلیمی بافته بود که اینک برای اهل خانه سوغات می‌برد (همان: ۳۵).

شخصیت اصلی از آغاز تا انجام داستان در پی حقیقت است، حال آنکه از همان ابتدا چستی حقیقت در اجزای مختلف داستان (چه گفت‌وگوها، چه صحنه‌پردازی‌ها - مثلاً صحنه دعوا یا دادخواهی - و چه فضا و روایت) وجود دارد و در هر لحظه بی‌واسطه بیان می‌شود. داستان گزینه‌ای از اصل «وجود حقیقت در همه جا و در میان تمام انسان‌ها و تمام عناصر طبیعت» است و به بزرگی ناخودآگاه نوع بشر. «پیرگفت: «حقیقت! این کلمه چه دور است. اگر انسان نبود، این پرسش هم نبود. پرسش و پاسخ هر دو در انسان است.

پرسش و پاسخ هر دو شاید در دست‌های زندگی است (همان: ۵۱).

این داستان با طبیعت و بدیهیات آن ظاهری همسو دارد. در این داستان، موضوع اصلی عناصر طبیعت نیست، هر چند این عناصر به یاری جهان ذهن می‌آیند. جهان ذهن بخشی از جهان طبیعت است و بی‌شک در تمام جملات و صفحات کتاب این همسویی با طبیعت و پذیرش بی‌چون‌وچرای بدیهیات ذهنی به خوبی لمس می‌شود:

پیر گفت: «به نمایش بزرگ جهان نگاه کن. یا دست کم به بازی نور در ساقه‌های نی. در آن‌ها چه می‌بینی؟ هر لحظه سایهٔ یکی بر دیگری می‌لغزد. این حرکت باد است، آن تغییر نور. هرگز دو لحظه یکسان نیست؛ حتی نگاه خود تو هم بر آن فرق می‌کند. تا کجا ایستاده باشی. سیر باشی یا گرسنه. خسته باشی یا سرشار. در زنجیر باشی یا آزاد. حقیقت این است» (همان).

به این ترتیب، داستان تفسیری از مناسبات میان خالق و مخلوق است، هر چند به وضوح به خالق هستی اشاره نشده است در تمام جاهایی که برداشتی از حقیقت بیان می‌شود، می‌توان آن را جزئی از وجود خالق تفسیر کرد و هر جا که حقیقت را مصادف با همه‌چیز می‌بیند، به شیوهٔ عرفان فلسفی می‌توان تجلی خالق را از آن برداشت و تأویل کرد. «حقیقت بزرگ‌تر از کلمات است. من چه کلمه‌ای بگویم که تمام حقیقت باشد؟» (همان).

در سرتاسر داستان کنجکاوی و شوقی برای یافتن حقیقت وجود دارد و بصیرتی که می‌تواند آن را درک کند. با این حال اصول علمی در آن بررسی نمی‌شوند، بلکه زندگی ناب به جلوه‌گری برای مخاطب می‌پردازد؛ یافتن حقیقت برای اعلام نسبت تازه‌ای با وجود. در جایی از داستان، جوان به روستایی می‌رسد و گذارش به خانه‌های مختلف می‌افتد: عروسی در خانه‌ای، کودکی خفته در گهواره که با دست مادر تکان می‌خورد. در خانه‌ای دیگر، زنی که به کودکان درس قرائت می‌دهد. در خانه‌ای دیگر، زنی که به نماز و ایستاده و کودکش دور او به بازی مشغول. در خانه‌ای دیگر، مرگ. در خانه‌ای دیگر، بازی دختر بچه‌ای تنها در حیاط. در خانه‌ای دیگر... (همان: ۲۷).

۴-۲-۳ دعاهای زمینی پدر بزرگ

پسرک از خاطرات پدر بزرگش می‌گوید و از اینکه هر چیزی را از او می‌پرسیده. یک روز

از او درباره دعا می پرسد. پدر بزرگ او را متوجه عناصر طبیعت همچون درختان، سنگ‌ها، آب‌ها و سرانجام تمام موجودات زنده می کند که خود را فدای زیبایی زندگی می کنند. پسرک از دعای انسان‌ها می پرسد و پدر بزرگ خم شدن برای بوییدن گل‌ها، تماشای خورشید در سکوت غروب و حس کردن روزی تازه، ساختن موسیقی، کشیدن تصویر و بودن در کنار خانواده را دعای انسان‌ها می داند. او می گوید انسان‌ها برای دعا کردن باید واژه‌هایی را بیابند که از آن خودشان است، چون اگر واژه‌ها درست و حقیقی باشند و از صمیم قلب گفته شوند همیشه کارسازند. او بیان می کند که دعاها در واقع برای خواستن چیزی نیستند، چون ما نمی خواهیم دنیا را تغییر بدهیم، بلکه می خواهیم با تغییر خودمان در دنیا اثری بگذاریم. چندی بعد پدر بزرگ می میرد و دنیای پسرک تیره و تار می شود، تا آنکه روزی پسر خود را در طبیعت می یابد و صدای زمین و دنیا را درست همان‌طور که پدر بزرگ گفته بود، می شنود.

بررسی مؤلفه‌های ادبیات عرفانی کودک

- درونمایه از بنیادین ترین پرسش‌های بشریت است: چگونه باید با خدا ارتباط برقرار کرد؟
- روایت این داستان ساده و زبان و بیان آن دلنشین و فهمیدنی است: «من و پدر بزرگ دوست داشتیم توی جنگل قدم بزنیم. ما خیلی دور یا خیلی تند نمی رفتیم و مسیری هم که انتخاب می کردیم خیلی مستقیم نبود» (وود، ۱۳۹۳).
- تمام واژگان و بافت متن با سطح درک مخاطب همخوانی دارد: «وقتی با هم قدم می زدیم، درباره هر چیزی که تردید داشتم از او می پرسیدم... یک روز از او درباره دعا پرسیدم» (همان).
- پیام اصلی داستان ارتباط تمام موجودات با خداوند است که باید به شیوه‌ای شهودی درک شود: «تمام موجودات همان‌طور که به درون جنگل می خزند، توی آب برق می زنند، از کوهپایه بالا می روند، زمین را می کنند و یا با بال‌های از هم گشوده در دل ابرها فرو می روند دعا می کنند» (همان).
- این کتاب از زبان انگلیسی به زبان فارسی ترجمه شده و در انتشارات کانون پرورش

فکری با چهار چاپ و شمارگان ۲۰۰۰۰ نسخه و در نشر نردبان با سه چاپ و شمارگان ۶۰۰۰ نسخه منتشر شده است.

مقایسه و تحلیل

توحید و یگانگی در این داستان از مضامین اصلی است؛ همه عناصر داستان و عناصر طبیعت در خدمت توحیدند و کل داستان در ساختار خود توحید را بازتاب می‌دهد. «پسرم، می‌دانی که درخت‌ها هم دعا می‌کنند؟» «تخته‌سنگ‌ها، قلوه‌سنگ‌ها، سنگ‌ریزه‌ها و تپه‌های سالخورده هم دعا می‌کنند.» «دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و همه آب‌های دیگر هم دعا می‌کنند.» «باد با زوزه و زمزمه خود دعا می‌کند و همراه نیایش خود سرود هم می‌خواند» (همان). گویی این داستان تماماً نمایانگر این کلام الهی است: «إِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» (قرآن، اسراء: ۴۴).

زمینه‌ساز اصلی معرفت پدربزرگ و شناختی است که از طریق او در داستان تزیق می‌شود؛ معرفتی توحیدی که در تمام اجزای جهان تسری می‌یابد. «پدربزرگ گفت: تمام موجودات همان‌طور که به درون جنگل می‌خزند، توی آب برق می‌زنند، از کوهپایه‌ها بالا می‌روند، زمین را می‌کنند و یا با بال‌های از هم گشوده در دل ابرها فرو می‌روند، دعا می‌کنند» (وود، ۱۳۹۳). در این داستان حقیقت موجود به‌سادگی و بی‌واسطه و بدون بیان رمز و معما و استعاره بیان شده است: «دعاها اغلب خودشان پاسخ خودشان هستند و در واقع برای خواستن چیزی نیستند، ما دعا نمی‌کنیم که دنیا را تغییر بدهیم، دعا می‌کنیم که خودمان را تغییر بدهیم» (همان). داستان گزینه‌ای از اصلی توحیدی است که به بزرگی ناخودآگاه تمام انسان‌هاست: همه چیز در حال ستایش خداوند است. «هر موجود زنده‌ای زندگی خود را فدای زیبایی زندگی می‌کند و این هدیه دعای اوست» (همان). داستان با بیانی ساده سراسر همسویی با طبیعت و پذیرش بی‌واسطه بدیهیات و عناصر طبیعی است و آشکارا به بیان مناسبات میان خالق و مخلوق اشاره می‌کند. تا آنجا که پدربزرگ تمام این‌ها را ارتباط میان خلق و خالق می‌داند: «روی گلی خم شدن و آن را بو کردن...، در سکوت غروب خورشید را تماشا کردن، چرخش آهسته زمین را حس کردن و به روزی نو سلام کردن...، در زمستان و در جنگلی برفی به تماشای نفس خود ایستادن و بخشی از

نفس جهان شدن...، ساختن موسیقی یا کشیدن تصویر...، با خانواده و دوستان کنار میز نشستن و دست‌های یکدیگر را گرفتن...» (همان). علت و معلول‌های منطقی و عقلانی در داستان جایی ندارند؛ پدر بزرگ نشانه‌هایی را تعبیر و تفسیر می‌کند که از دیدگاه علم مردود است و فقط با درک هوشیارانه و از روی بصیرت می‌توان به آنها دست یافت. «پس از آن روز، من و پدر بزرگ بارها با هم قدم زدیم و پیاده‌روی کردیم. من اغلب برای شنیدن دعا‌های زمین گوش‌هایم را تیز می‌کردم؛ اما هرگز مطمئن نبودم که آنها را شنیده‌ام» (همان).

۵- نتیجه‌گیری

امروزه هیچ موضوعی نیست که در ادبیات بزرگسالان راه یافته باشد و در ادبیات کودکان نتوان از آن سخنی به میان آورد. منتها خلق آثار ادبی با موضوعات مختلف و گاه حساسیت‌برانگیز مستلزم گنجاندن آنها در چارچوب‌های خاص کودکان است. عرفان و موضوعات عرفانی یکی از این موضوعات مهمی است که پدیدآورندگان مختلف در آثار مربوط به کودکان آگاهانه یا ناخودآگاه به آن پرداخته‌اند، تا آنجا که آثار موفق این حوزه گستره مخاطبان را درنور دیده و حتی با اقبال خوانندگان بزرگسال از هر قوم و زبان و مذهبی مواجه شده است. با این حال تاریخچه ادبیات کودک در تمام دنیا به بیش از دو بیست سال نمی‌رسد و به دلیل همین عمر اندک، در مقایسه با ادبیات بزرگسالان، جای خالی پژوهش‌های نظری در زمینه‌های مختلف آن وجود دارد. طی دو دهه اخیر، به تفکر فلسفی در کودکان و پرورش آن از روش‌های مختلف به خصوص ادبیات توجهی ویژه شده است. از آنجا که عرفان و فلسفه حوزه‌های نزدیک به هم در حیطه اندیشه‌اند، ضرورت بررسی و تحقیق در زمینه معنویت و گرایش‌های عرفانی و پرورش آن نیز در کودکان بسیار درخور تأمل می‌نماید. بهتر است حاصل چنین پژوهش‌هایی در اختیار پدیدآورندگان ادبیات کودک قرار گیرد تا با خلق آثار عارفانه ادبی کودکان به پروردن این حس و همسو شدن با آن ترغیب شوند. در این پژوهش، با نیم‌نگاهی به عرفان و اشاره به ادراک عرفانی در کودکان و یافتن نمود آن در ادبیات کودک، ادبیات عرفانی کودک مطابق جدول ۱ با پنج مؤلفه تعریف شد.

جدول ۱. مؤلفه‌های ادبیات عرفانی کودک

مؤلفه‌های ادبیات عرفانی کودک	
ردیف	عنوان
۱	درونمایه‌ای با پاسخ به پرسش‌های بنیادین و توجه به منشأ آفرینش و طبیعت
۲	بر مبنای درک شهودی و نشئت گرفته از واردات قلبی
۳	بیانی ساده و کلی
۴	واژگان متناسب با درک کودک
۵	مخاطب گسترده و جهان‌شمول

همچنین با توجه به ساختار و ویژگی قصه‌های عرفانی در طبقه‌بندی هاشمی‌نژاد و نیز تخیل فلسفی کودکان در نگاه متیوز و تعمیم آن به حوزه عرفان و تخیل عرفانی، ویژگی‌هایی برای داستان عرفانی کودک بیان شد که در سه نمونه داستانی خلاقه از سراسر دنیا با درونمایه عرفانی تطبیق و بررسی و با شواهدی از متن داستان‌ها طبق جدول ۲ نشان داده شد.

جدول ۲. بررسی ویژگی‌های داستانی در سه داستان

بررسی ویژگی‌های داستان عرفانی در سه داستان				
ردیف	ویژگی‌های عرفانی	در جست‌وجوی خدا	حقیقت و مرد دانا	دعاهای زمینی پدر بزرگ
۱	توحیدی بودن	تمام عناصر داستانی و به عبارتی کل داستان در ساختار خود بازنمای توحید است.	در جای جای داستان جزئی از حقیقت در همه چیز هست (اینجا حقیقت معادل خداوند در نظر گرفته شده است).	کل داستان در ساختار خود توحید را بازتاب می‌دهد: دعای درختان، سنگ‌ها، رودها و تمام عناصر طبیعت.

بررسی ویژگی‌های داستان عرفانی در سه داستان				
ردیف	ویژگی‌های عرفانی	در جست‌وجوی خدا	حقیقت و مردانا	دعاهای زمینی پدر بزرگ
۲	آمیختگی با معرفت	در تمام جست‌وجوی سنجاب کوچک و یافتن و شناخت خداوند از طریق نشانه‌های او، معرفت زمینه اصلی است.	شناخت از زبان هریک از تیپ‌های داستانی (والدین، معلم، کودکان، رهگذران) زمینه‌ساز شناخت شخصیت اصلی است.	زمینه‌ساز اصلی معرفت پدر بزرگ و شناختی است که از طریق او در داستان تزریق می‌شود؛ معرفتی توحیدی که در تمام اجزای جهان تسری می‌یابد.
۳	بیان بی‌واسطه حقیقت	حقیقت به سادگی و بی‌هیچ واسطه بیان شده است: «جهان پر از نشانه‌های خداست.»	حقیقت در اجزای مختلف داستان (چه گفت‌وگوها، چه صحنه‌پردازی‌ها، چه فضا و روایت) وجود دارد و در هر لحظه بی‌واسطه بیان می‌شود.	حقیقت موجود به سادگی و بی‌واسطه و بدون بیان رمز و معما و استعاره بیان شده است: دعاها اغلب پاسخ خودشان هستند.
۴	گزینه‌هایی منشعب از اصل واحد (قصه مادر)	داستان گزینه‌ای از اصل «توحید» است.	داستان گزینه‌ای از اصل «وجود حقیقت در همه‌جا و در میان تمام انسان‌ها و تمام عناصر طبیعت» است.	داستان گزینه‌ای از اصلی توحیدی است، به بزرگی ناخودآگاه تمام انسان‌ها: همه چیز در حال ستایش خداوند است.

بررسی ویژگی‌های داستان عرفانی در سه داستان				
ردیف	ویژگی‌های عرفانی	در جست‌وجوی خدا	حقیقت و مردانا	دعاهای زمینی پدر بزرگ
۵	داشتن ظاهری همسو با طبیعت	بدیهیات طبیعت در داستان بی هیچ چون و چرا پذیرفته می‌شوند (گفتگو با کوه، پروانه، خرس قهوه‌ای، خورشید).	جهان ذهن بخشی از جهان طبیعت است و در تمام داستان این همسویی با طبیعت و پذیرش بی‌واسطه بدیهیات و عناصر طبیعی است.	بیان ساده داستان سراسر همسویی با طبیعت و پذیرش بی‌واسطه بدیهیات و عناصر طبیعی است.
۶	تفسیری از مناسبات خالق و مخلوق	همه چیز در داستان در تلاش برای شناخت خداوند از جانب شخصیت اصلی است.	در تمام برداشت‌های بیان شده از حقیقت، می‌شود آن را جزئی از وجود خالق تفسیر کرد و هر جا که حقیقت را مصادف با همه چیز می‌بیند، به شیوه عرفان فلسفی می‌توان تجلی خالق را از آن برداشت و تأویل کرد.	پدر بزرگ تمام نشانه‌ها را ارتباط میان خلق و خالق می‌داند.

بررسی ویژگی‌های داستان عرفانی در سه داستان				
ردیف	ویژگی‌های عرفانی	در جست‌وجوی خدا	حقیقت و مرد دانا	دعاهای زمینی پدر بزرگ
۷	تجلی حق بدون جست‌وجوی برهان علمی	شخصیت اصل در پی بصیرتی برای یافتن خداوند از روی نشانه‌های اوست و همه چیز تجلی حضور خداست.	اصول علمی بررسی نمی‌شوند، بلکه زندگی ناب به جلوه‌گری برای مخاطب می‌پردازد؛ یافتن حقیقت برای اعلام نسبت تازه‌ای با وجود.	پدر بزرگ نشانه‌هایی را تعبیر و تفسیر می‌کند که از دیدگاه علم مردود است و فقط با درک هوشیارانه از روی بصیرت می‌توان به آنها دست یافت.

با توجه به ظرفیت‌های ذاتی کودکان، مواجهه آنها با داستان‌هایی با موضوع و درونمایه عرفانی موجب پرورش هوش معنوی و تفکر عرفانی در آنها می‌شود. بنابراین لازم است به عرفان کودکان و درک معصومانه و بی‌شائبه کودکان از خدا و طبیعت احترام بگذاریم و برای پدیدآوردن آثار مختلف ادبی عرفانی برای این مخاطبان به پرسش‌های فطری‌شان ابتدا تلنگر و سپس دامن بزنیم. در اینجا، با در نظر گرفتن مجال اندک این بررسی، ویژگی‌هایی گفته شده است که ممکن است با پژوهش‌هایی گسترده‌تر و توجه به خصوصیات از این دست، مثلاً در شعرهای کودکان، بتوان درباره مهم‌ترین ویژگی‌های شعر عرفانی کودکان نیز بحث و بررسی کرد و بدین ترتیب راهی هموارتر به سوی تخصصی کردن ادبیات عرفانی کودکان و مطالعه و تحقیق در آن گشود.

پی‌نوشت‌ها

1. Lipman
2. variation
3. Gareth Matthews
4. Rebeca Nye
5. کتاب‌های در جست‌وجوی خدا و دعاهای زمینی پدر بزرگ از جمله کتاب‌های کودک بدون شماره صفحه‌اند و به همین دلیل در ارجاع‌دهی فقط به نام نویسنده و سال انتشار اشاره شده است.

منابع

قرآن کریم

- آقایی، خسرو (۱۳۸۹). «دین و دنیای مدرن». *روشنان: نشریه تخصصی ادبیات کودک و نوجوان*. دفتر دهم. صص ۴۵-۵۶.
- احمدی، ویدا (۱۳۸۲). «تحلیل عرفانی داستان هانسل و گرتل براساس آموزه‌های قرآن کریم و مثنوی جلال‌الدین مولوی». *پژوهش‌های ادبی*. دوره اول. شماره یکم. صص ۱۱-۲۴.
- استیس، والتر ترنس (۱۳۸۴). *عرفان و فلسفه*. ترجمه بهاء‌الدین خرماشاهی. تهران: سروش.
- امین‌پور، قیصر (۱۳۸۵). *شعر و کودکی*. چاپ اول. تهران: مروارید.
- بیضایی، بهرام (۱۳۹۶). *حقیقت و مرد دانا*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- پولادی، کمال (۱۳۸۷). *بنیادهای ادبیات کودک*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- جلایی‌فر، زهرا و سمیرا قیومی (۱۳۹۶). «ظرفیت بازنویسی متون عرفانی به منظور رشد معنوی کودکان با توجه به نظریه آگاهی ارتباطی». *زلزال معنویت: مجموعه مقالات ششمین همایش ملی ادبیات کودک و نوجوان و معنویت*. دانشگاه بیرجند.
- حجوانی، مهدی (۱۳۷۶). «سرانجام بچه‌ها خدا را برمی‌گرداند». *پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان*. دوره ۵. شماره ۱۸. صص ۱۸-۲۸.
- خسرونژاد، مرتضی (۱۳۸۴). *معصومیت و تجربه: درآمدی بر فلسفه ادبیات کودک*. تهران: مرکز. دهباشی، مهدی و سیدعلی اصغر میرباقری فرد (۱۳۹۹). *تاریخ تصوف: سیر تطور عرفان اسلامی از آغاز تا قرن ششم*. چاپ ۱۰. تهران: سمت.
- دهریزی، محمد (۱۳۹۹). *ادبیات کودک در ایران (درسنامه دانشگاهی)*. چاپ سوم. تهران: قو.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۹۲). *ارزش میراث صوفیه*. تهران: امیرکبیر.
- ژوبرت، کلر (۱۳۸۶). *در جست‌وجوی خدا*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ژوبرت، کلر (۱۳۸۹). «ادبیات تخیلی کودکان و قابلیت تبیین مفهوم خدا». *روشنان: نشریه تخصصی ادبیات کودک و نوجوان*. دفتر دهم. صص ۲۷-۳۶.
- سرامی، قدمعلی (۱۳۸۵). «کودکان: عارفان راستین». *ادیان و عرفان*. سال سوم. شماره ۱۰. صص ۱۸۷-۲۱۶.
- شعبان‌زاده، مریم و اکرم عارفی (۱۳۹۳). «دگرگونی درونمایه قصه‌های عرفانی در بازنویسی‌های آذرین‌دی». *کاوش‌نامه*. سال پانزدهم. شماره ۲۸. صص ۹-۴۱.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۴). «عرفان، نگاه هنری به الاهیات». بخارا. شماره ۴۳. صص ۱۶-۳۴.

قایی، زهره و محمدهادی محمدی (۱۳۹۵). *تاریخ ادبیات کودکان ایران*. جلد دوم. چاپ پنجم. تهران: چیستا.

کریمی، عبدالعظیم (۱۳۷۶). «تفکر شهودی در کودکان و ضرورت بازگشت به زندگی». *پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان*. شماره ۱۰. صص ۷-۲۶.

_____ (۱۳۸۹). «حس دینی به سبک کودکی». *روشنان: نشریه تخصصی ادبیات کودک و نوجوان*. دفتر دهم. صص ۳-۱۰.

_____ (۱۳۹۲). «بودن» به سبک «کودکی» (شاعرانگی در زیستن کودکان). *روشنان: نشریه تخصصی ادبیات کودک و نوجوان*. دفتر هفدهم. صص ۲۵-۴۱.

_____ (۱۳۹۵). «بازی و فراغت به مثابه عبادت». *نارنج: نشریه تخصصی ادبیات کودک و نوجوان*. سال اول. دفتر نخست. صص ۹-۲۹.

_____ (۱۳۹۷). «کودک بدون مرز به دنیا می‌آید». *سالنامه رشد*. شماره ۱۲. صص ۱۰۴-۱۳۱.

متیوز، گرت بی. (۱۳۹۷). *فلسفه کودکی (نظریه ادبیات کودک و مفهوم کودکی)*. ترجمه سعید حسام‌پور و مریم حسام‌پور. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

مکتبی فرد، لیلا (۱۳۹۴). *کودک، داستان و تفکر انتقادی*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

مهدوی، محمدجواد. (۱۳۹۶). «آموزش مفهوم خدا به کودکان در برنامه فیک با استفاده از داستان موسی و شبان و براساس الگوی وارتنبرگ». *زلزال معنویت: مجموعه مقالات ششمین همایش ملی ادبیات کودک و نوجوان و معنویت*. دانشگاه بیرجند.

هاشمی‌نژاد، قاسم (۱۳۹۴). *رساله در تعریف، تبیین و طبقه‌بندی قصه‌های عرفانی*. تهران: هرمس.

نوحی، نزهت (۱۳۹۵). «مثنوی مولوی، هوش معنوی و لذات فلسفه برای کودک». *فصلنامه عرفان اسلامی*. سال پانزدهم، شماره ۵۹. صص ۲۷۹-۳۰۱.

وود، داگلاس (۱۳۹۳). *دعاهای زمینی پدر بزرگ*. ترجمه حسین ابراهیمی (الوند). چاپ سوم. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

یشری، سید یحیی (۱۳۸۹). *پژوهشی در نسبت دین و عرفان*. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

References

The Holy Quran

- Ahmadi, V. (2003). "Mystical analysis of the story of Hansel and Gretel according to Teachings of Quran and Masnavi". *Literary Researches*. 1(1). 11-24.
- Aminpour, Q. (2006). *Poetry & Childhood*. Tehran: Morvarid.
- Aqayari, kh. (2010). "Religion & Modern World". *Rowshanan: Specialized Journal of Children and Adolescent Literature*. (10). 45-56.
- Beyzaee, B. (2017). *Haghighat va Mard Dana (Truth and Wise Man)*. Tehran: Kanoon Parvaresh Fekri.
- Dehbashi, M. & Mirbagherifard, S.A.A. (2020). *The History of Mysticism (1): The Evolutionary Course Islamic Mysticism from First to 6th century*. Tehran: Samt.
- Dehrizi, M. (2020). *Children's literature in Iran*. Tehran: Ghoo.
- Hasheminejad, Q. (2016). *Treatise on the definition, explanation and classification of mystical stories*. Tehran: Hermes.
- Hejvani, M. (2000). "Eventually Children Return God". *Journal of Children and Adolescent Literature*. 5 (18). 18-28.
- Jalaeefar, Z. & Qayyoomi, S. (2017). "The capacity to rewrite mystical texts for the spiritual development of children according to Communication Awareness Theory". *Zolaale Ma'naviat: Proceedings of the Sixth National Conference on Children and Adolescent Literature and Spirituality*. Birjand University.
- Jobrt, C. (2007). *In Search of God*. Tehran: Kanoon Parvaresh Fekri.
- _____ (2010). "Children's Fiction and the Ability to Explain the Concept of God". *Rowshanan: Specialized Journal of Children and Adolescent Literature*. (10). 27-36.
- Karimi, A. (1997). "Intuitive Thinking in Children & the Necessity of Return to Life". *Journal of Children and Adolescent Literature*. (10). 7-26.
- _____ (2010). "Religious Sense in a Childish Way". *Rowshanan: Specialized Journal of Children and Adolescent Literature*. (10). 3-10.
- _____ (2013). "Existence in a Childish Way". *Rowshanan: Specialized Journal of Children and Adolescent Literature*. (17). 25-41.
- _____ (2016). "Playing and Leisure as Worship". *Naarenj: Specialized Journal of Children and Adolescent Literature*. First year. (1). 9-29.

- _____ (2018). "A child is born without borders". *Roshd yearbook*. (12). 104-131.
- Khosrownejad, M. (2005). *Innocence and experience: An Introduction to the Philosophy of Children's Literature*. Tehran: Markaz.
- Mahdavi, M. (2016). "Teaching the Concept of God to children in P4C through Moosa & Shaban story According to Vartenberg Model". *Zolaale Ma'naviat: Proceedings of the Sixth National Conference on Children and Adolescent Literature and Spirituality*. Birjand Univresity.
- Maktabifard, L. (2016). *Child, Story & Critical thinking*. Tehran: Kanoon Parvaresh Fekri.
- Matthews. Gareth B (2019). *The Philosophy of Childhood*. Tehran: Kanoon Parvaresh Fekri.
- Noohi, N. (2019). "Mowlavi's Masnavi, Spiritual Intelligence, and Philosophical Joys for Kids". *Religion & Mysticism Quarterly*. 15 (52). 279-301.
- Pooladi, K. (2008). *Foundations of Children's Literature*. Tehran: Kanoon Parvaresh Fekri.
- Qaeni, Z. & Mohammadi, M. (2016). *History of Iranian children's literature*. V. 2. Tehran: Chista.
- Sarrami, Q. (2007). "Children: True mystics". *Religions and mysticism*. (10). 187-216.
- Shafiei Kadkani, M. (2005). "Mysticism: Artistic View to Theology". *Bukhara*. (43). 16-34.
- sha'banzadeh, M. & Arefi, A. (2014). "Changing the Mystical Themes of Azar Yazdi's Stories". *Kavoshnameh*. 15 (28). 9-41.
- Stace, W. T. (2005). *Mysticism and Philosophy* (B Khorramshahi). Tehran: Soroush.
- Wood, D. (2016). *Grandad's Prayers of the Earth*. Translated by H. Ebrahimi. Tehran: Kanoon Parvaresh Fekri.
- Yasrebi, S. (2010). *A study on the Rrelationship between Religion & Mysticism*. Tehran: Publishing Organization of the Institute of Islamic Culture and Thought.
- Zarrinkoob, A. (2014). *The Value of Sufism Heritage*. Tehran: Amir Kabir.



Analysis of Children's Stories Containing Theosophical Themes: A Case Study¹

Fahimeh Shaneh²
Bahman Nozhat³

Received: 2021/06/27

Accepted: 2021/09/25

Abstract

In children's literary works, mystical thoughts are at times presented to the audience in such a compact and attractive manner in the form of a story, which not only increase the pleasure of reading the work, but also immortalize the literary work. In these stories, intuitive concepts are written in simple language for children. If we want to choose mystical stories for children, from among children stories, or if we want to choose such stories from the perspective of a researcher, what features can be considered for children mystical stories? Is it possible to provide a general definition of mystical literature specific for children including mystical stories? The theoretical framework of this research for studying children's mystical stories is Hasheminejad's classification of adult mystical stories (the only research available in this field). In addition, in the analysis of the three fictional works, the theory provided by Matthews in Philosophy for Children program, which highlights the importance of children's stories in philosophical imagination, is also partially included. This may aid to find a way to the mystical imagination of children and its cultivation. In the present study, conducted through a descriptive-analytical approach and deductive method, first, the what and how of childlike mysticism is briefly discussed; then, a five-component definition of children's mystical literature is provided; and last, in accordance with the features of adult mystical stories, features set for children mystical stories are presented.

Keywords: Children's literature, Child, Intuitive perception, Philosophical imagination, Children mystical story.

1. DOI: 10.22051/jml.2021.36689.2220

2. PhD Candidate of Persian Language and Literature, minoring in Mystical Literature, Faculty of Literature and Humanities, Urmia University, Urmia, Iran (Corresponding author). fahimeh.shaneh@gmail.com

3. Professor of Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Urmia University, Urmia, Iran. b.nozhat@urmia.ac.ir
Print ISSN: 2008-9384 / Online ISSN: 2538-1997